

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیاق سی و سه (۱۹۷ تا ۲۰۷)

اگر در آیه ۱۹۷ به بعد دقت کنید: «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ (۱۹۷) لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ (۱۹۸) ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۹۹)» فضای ناامنی و حصر و جنگ نیست. در یک فضای کاملا فارغ از این دغدغه‌ها درباره حج صحبت می‌کند؛ حج چیست، تکالیف شما در ایام حج چیست. حتی اگر دقت کنید خدا حج را در فضایی ترسیم می‌کند که هم مومنان دارند حج به جا می‌آورند و هم غیر مومنان (یعنی مشرکان) «أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ» فضای آیات قبلی که قتل و ناامنی و جنگ بود تمام شد و آیه ۱۹۷ سرآغاز سیری در بیان حج است. دلیل دومی که ذکر می‌کنم اینست که آیه عطف ندارد: «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ» خود آیه حالت استیناف را به خود گرفته که شما کاملا متوجه این مطلب شوید که فضای بحث، فضای جدیدی هست، درست است بحث تازه با بحث قبلی ارتباط تنگاتنگی دارد. بحث قبلی مانند مدخلی بود برای این بحث. بحث قبلی که اگر ناامنی بود باید با آنها بجنگید یا در محاصره بودید احرامتان را نگه دارید و... یک مدخلی بود که وارد بحث حج شویم. فایده آن مدخل این است که متوجه شویم وارد بحثی می‌شویم که آنقدر از نظر خدا حائز اهمیت است که حتی اگر در ماه حرام بخواهند مانع شما شوند، خدایی که راضی به جنگ در ماههای حرام نیست، مجوز جنگ را صادر میکند، دستور جنگ را صادر می‌کند. مطلب مهمی است.

بحث تا کجا پیش می‌رود؟ آیه ۱۹۷ تا ۲۰۰ درباره حج است: بحث آیه ۲۰۱ و ۲۰۲ ظاهرا بحث حج نیست: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۲۰۱) أُولَٰئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۲۰۲)» بله حج نیست اما اگر دقت کنید «وَمِنْهُمْ» عطف به «مِنَ النَّاسِ» در آیه ۲۰۰ می‌شود. پس درست است که آیه ۲۰۱ و ۲۰۲ مستقیم بحث حج نیست ولی عطف به «مِنَ النَّاسِ» شده آن «فَمِنَ النَّاسِ» با فاء زیرمجموعه‌ی «فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا» قرار گرفته است. پس هم «مِنَ النَّاسِ» و هم «وَمِنْهُمْ» که به آن عطف شده ذیل «إِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا» تعریف می‌شوند. بنابراین بحث حج همچنان در آیه ۲۰۱ و ۲۰۲ ادامه دارد که شاهد قویترش آیه ۲۰۳: «وَأَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ» که یک بیانی است برای «وَأَذْكُرُوا اللَّهَ» قبلی که فرموده بود وقتی مناسک تمام شد خدا را یاد کنید همانطور که پدرانتان را یاد می‌کنید. یعنی چی خدا را یاد کنیم؟ تا چه مدت خدا را یاد کنیم؟ مراسمی است؟ یک برنامه‌ای است؟ یک آیینی است؟ می‌فرماید: «وَأَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۲۰۳)» پس اتصال آیه ۲۰۳ هم روشن است.

آیات ۲۰۴ تا ۲۰۷ که دو گروه از مردم را معرفی کرده است و دیگر بحث حج نیست؛ یک گروه از مردم «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...» و یک گروه دیگر از مردم «مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» را چرا در این سیاق قرار دادید؟ این دو «مِنَ النَّاسِ» ذیل «وَأذْكُرُوا اللَّهَ» قرار می‌گیرند و جزء آیات حج هستند. حالا یک اسلوب دستمان آمد؛ متوجه شدیم خدا ذیل «وَأذْكُرُوا اللَّهَ» که پایان بخش مراسم حج است، دو گروه را معرفی کرد با دو بیان. اگر نگاه کنید «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...» دقیقاً تطبیق می‌کند با این دنیاگرایان آیه ۲۰۰ «فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ» و «وَمِنَ النَّاسِ» دومی یعنی «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» با «وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» تطبیق می‌کند. گویا دارد از آن دو «وَمِنَ النَّاسِ» که ذیل «وَأذْكُرُوا اللَّهَ» تعریف کرده، دو رویکرد کلی‌تر را استخراج می‌کند. می‌خواهد بفرماید مسئله فقط مسئله حج و پس از ایام حج نیست. اصلاً دو جور آدم داریم، دو تا نگاه داریم، دو تا مکتب داریم. یکجور خروجی از آن می‌گیرد.

اگر آیه ۲۰۸ را نگاه کنید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۲۰۸)» ذیل آیات حج و حتی ذیل دو تا «وَمِنَ النَّاسِ» پایانی هم قرار نمی‌گیرد. یک سرآغاز جدیدی و یک سیاق جدیدی است.

در مقام جمع‌بندی یک سیاق باید معنای آیات را خوب فهمیده باشید، خدا می‌فرماید حج، ماههای معلومی دارد: «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ». سه تاست: شوال، ذی‌القعدة و ذی‌الحجه. از ماه شوال نیت کند که می‌خواهد حج انجام دهد و به مکه برود و عمره واجبش را انجام دهد. همان جا بماند وقتی ایام حج رسید، حجتش را انجام دهد و برگردد.

«فَمَنْ قَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ»، «رَفَثٌ»، «فُسُوقٌ»، «جِدَالَ» در حج حرام است، در ایام خود حج که حتماً حرام است، چون مُحْرِمِ هستند، در ایامی هم که دارند عمره انجام می‌دهند، باز هم حرام است، چون محرم هستند و در غیر حالت احرام یکسری چیزها برایشان حلال می‌شود، هر چند که همچنان باید از فسوق و از جدال دست بکشند، اما دیگر این که مبطل بشوند، اینجوری نیست، لذا ما احکام فقهی را نمی‌گوییم، داریم آن خط مشی را می‌گوییم، خدا می‌فرماید در ایام حجت، نیت حج را که کردی، رفث، یعنی رابطه زناشویی، فسوق یعنی فسق ورزیدن که یکی از مصادیق بارزش می‌شود دروغ گویی، جدال یعنی یکی به دو کردن برای اثبات حرف خود به هر چیزی استناد کردن، برای ساکت کردن طرف مقابل جایز نیست «وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ» هر کار خیری هم که انجام بدهید خدا می‌داند. خوب فرصتی است، برای پر کردن زاد و راحله تان، «وَتَزَوَّدُوا» جمع کنید وقت خوبی است، ایام حج، ماه‌های حج، که شما نیت حج کردی و رفتی بهترین فرصت است، که زاد و توشه بگیرید «فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» آقا چه توشه برداریم؟ ببینید تقوا، یک بار این است، که آقا توشه بگیرید، این توشه چی باشد، هر چه بیشتر قرآن بخوانید، هر چه بیشتر ذکر بگویید، هر چه بیشتر نماز بخوانید، اینها همه جای خود، اما همه اینها برای یک چیزی است، تقوا، پرهیز، خود را از غضب خدا در امان نگه داشتن، تمرین کنید که در معرض غضب خدا خودتان را قرار ندهید. مهم‌ترین مطلبی که زاد و توشه انسان قرار می‌گیرد، تقواست. اگر مستحبات کمک ما می‌کند، اگر ما توانستیم از مستحبات توشه ای بگیریم برای تقوای بیشتر، بارک الله خوب است، اما اگر مستحبات خودش یک حجابی شد، کسی خیال کرد من حالا دارم این همه عبادت انجام می‌دهم، این همه ذکر می‌گویم، اینقدر نماز

می‌خوانم، خدایی نکرده، برای او تقوایش شل شد، این مشکل است. اصل مطلب تقواست، از مستحبات هم توشه بگیریم برای تقوا، چه اینکه از واجبات هم توشه می‌گیریم برای تقوا، تقوا یعنی انسان خود را در معرض غضب خدا قرار ندهد، حریم خدا را نشکند، دستورات الهی را نقض نکند، بالاخره خدای عالم برای این عالم برنامه ریزی کرده است، خط کشی کرده است، انسان در داخل این خط کشی در راهی که مجاز است، قدم بردارد، آنجا که مجاز نیست پا نگذارد، تقوا یعنی انسان در نگاهش مراقب باشد، هر چیزی نگاه کردنی نیست، یعنی درباره گوش مراقب باشد، هر حرفی شنیدنی نیست، درباره زبان مراقب باشد، هر سخنی گفتنی نیست، هر طوری نمی‌شود حرف زد، درباره شکم مراقب باشد، هر لقمه ای خوردنی نیست، درباره دست انسان مراقب باشد، هر کاری انجام دادنی نیست، درباره فرج انسان مراقب باشد، هر لذتی را حلال نیست، درباره قدم انسان مراقبت می‌کند، هر جایی رفتنی نیست، یعنی انسان مراقبت بکند از خودش. «وَاتَّقُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» مستحبات یک موتور است، که به انسان توان مراقبه و توان تقوا می‌دهد.

«لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ» در ایام حج اینکه رفت و فسوق و جدال جایز نیست، ابتغای فضل یعنی کسب روزی حلال اشکالی ندارد.

«فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ» این آیه نشان می‌دهد که اولین مرحله حج وقوف در عرفات است، حاجی ها اولین کاری که می‌کنند در حج، وقوف در عرفات، است، بعد باید از عرفات حرکت بکنند به سمت مشعر «فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ ..... الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ» خدا را در مشعر الحرام یاد کنید، «وَأَذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ» خدا را یاد کنید همان خدایی که از ضلالت نجاتتان داد.

«ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ» از مشعر هم روانه بشوید از همان سمتی که مردم روانه می‌شوند، اینجا مردم، همان مشرکانی هستند که قبلاً هم حج را اجرا می‌کردند، هر چند الان اسلام آمده است، احیای حج ابراهیمی دارد می‌کند، در این قسمتها مشترکات است، تفاوت در همان «أَذْكُرُوا اللَّهَ» هاست، «فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ» تفاوت در همان نکته «وَأَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» است و اینکه الان دو تا «مِنَ النَّاسِ» را خدا توضیح می‌دهد، دو تا رویکرد را توضیح می‌دهد:

«فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ» چرا گفت، می‌توانست بگوید «فَأَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرَ كَثِيرًا»، «فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ» گفتیم یک جهت حنانت و عاطفه و اینها را برمی‌انگیزد، این به جای خود، آقا وقتی انسان پدرش را یاد می‌کند، بالاخره پدر همان است، که وسیله وجود ما بوده است، انسان یک حس تعلق خاصی به پدر دارد، خدا می‌خواهد بگوید درست است، من که پدر شما نیستم، ولی اگر پدرتان واسطه وجودتان بوده است، واسطه خلق شما بوده است، من خدا خالق شما هستم، یک ذکری نسبت به من داشته باشید، همان تعلق خاطری که انسان به پدرش از خودش نشان می‌دهد، یک تعلق خاطر آن جوری به من نشان بدهید، لذا می‌فرماید: «فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا».

می‌خواهد بگوید چطور پدرانتان را یاد می‌کنید، خدا را هم یاد کنید، پدرانتان را با رویکرد خدایی یاد کنید، ای بسا خدا را هم بیشتر از پدرتان یاد کنید، بنده این طوری می‌فهمم که، خدا می‌خواهد یک بار یک ضربدر روی ذکر آباء بکشد، بفرماید: حج که تمام شد، کسی بیجا می‌کند پدرش را یاد کند، اینجا نقطه پدر نیست، پدران ما اینطور بودند، پدران ما آنطور بودند، خدا را یاد کنید. یکبار این است، که می‌خواهد به آن ذکر آبابی که بعد از پایان مناسک انجام

می‌شود جهت بدهد، می‌خواهد آن را مدیریت کند، می‌خواهد بگوید آقا اگر ذکر آباء هست، ذکر خدا هم باید باشد، بلکه از ذکر آباء باید شدیدتر باشد، وقتی ذکر خدا در میان آمد، دیگر ذکر آباء که در عرض ذکر خدا نباید باشد، خود به خود ذکر آباء می‌آید، ذیل ذکرالله قرار می‌گیرد. پس ذکر آبابی مجوز پیدا می‌کند که جهت الهی داشته باشد، مفاخرت‌های مادی و نمی‌دانم، ما این را داریم و آن اینطوری، نه، مفاخرت‌های معنوی اینجا جایش است، هر که با تقواتر، هر که سابقه اش در خدمت به اسلام بیشتر، این خوب است، ذکر آبابی که با جهت الهی باشد. ذیل این ذکرالله بعد مناسک دو تا «مِنَ النَّاسِ» را توضیح می‌دهد، می‌فرماید: یک گروهی هستند «فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا» یک عده ای هستند که فقط حرفشان این است، دنیا، دنیا، دنیا، «وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ» حج تمام شده است، باباهایشان را یاد می‌کنند، فقط هم دنبال منافع مادی است، یعنی اصلاً این‌ها حج شان همین است، حج شان این است، که یک مناسکی را انجام بدهند، انتهای این مناسک، مفاخرت‌های پدر یا اجدادی شان را مطرح بکنند، بعد شروع کنند از خدا برای دنیای شان طلب کردن، آب نهرهای مان را پر کن، میوه باغ‌های مان را زیاد بکن، زراعت‌های مان را پر حاصل بکن، بچه‌های مان را بیشتر بکن، سلامتی بیشتر به ما بده، فقط دنیا و دنیا، دنیا، اصلاً در نگاه آنها حج یک مناسکی است، برای تامین نظام مادی شان. ولی «وَمِنْهُمْ» یک گروه دیگری هم هستند که حج که تمام شده است، می‌گویند: خدایا رزق حلال بده، اولاد صالح بده، اگر رزق حلال، اولاد صالح، باران پر برکت می‌خواهد، سلامتی و طول عمر با عزت را در مسیر اطاعت خودت بده، هر چه که می‌خواهد از دنیا، حسنه می‌خواهد، بعد برای آخرتش، هم می‌خواهد «وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ» در آخرت هم به ما حسنه بده «وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» خدا هر چه در دنیا و آخرت می‌خواهی به ما بدهی، یک قید دارد، عذاب آتش نمی‌خواهیم در آن باشد، تاکیدی است این قید، چون حسنه را گفته، این قید احترازی نیست، تاکید می‌کند بر این که «وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

«أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۲۰۲)» اینها از آنچه که کسب کردند، نصیب می‌برند، خدا هم سریع الحساب است و غیره. پس در پایان مناسک، مناسک که تمام شد «ادُّكُّرُوا اللَّهَ»، تکلیف شد خداوند مطلق نفرمود: «ادُّكُّرُوا اللَّهَ» تنها، فرمود «فَادُّكُّرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ» یعنی یک صحنه ای هم بر ذکر آباء گذاشت، ولی مقید به ذکر الله و بلکه شدیدتر بودن ذکر الله، بعد دو تا رویکرد را توضیح داد و از توضیح رویکرد فهمیدیم نکند یک وقت پایان حج، حالا که وقت استجاب دعاست، فقط به فکر دنیا باشید، آنهایی که فقط به فکر دنیا هستند آنها در آخرت هیچ بهره‌ای ندارند. شما جزء کسانی باشید که هم برای دنیایشان چیزی می‌خواهند و هم برای آخرت؛ و مقید به اینکه گرفتار عذاب نشوند. اینها غایت آمالشان این است که گرفتار عذاب الهی نشوند.

«وَادُّكُّرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ» این دارد آن «ادُّكُّرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ» را توضیح می‌دهد. «وَادُّكُّرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ» سه روز است، به آن ایام تشریق می‌گویند. حج که تمام شد سه روز حاجیان باید بمانند در مکه و خدا را یاد کنند. مثل اعتکاف است.

«فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» ایام معدودات یعنی سه روز؛ می‌فرماید: کسی عجله داشت این سه روز را کرد دو روز، اشکال ندارد. «وَمَنْ تَأَخَّرَ» عجله نداشت، تا پایان سه روز را ایستاد، این هم اشکال ندارد، «فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» مثل اعتکاف است.

«وَمِنَ النَّاسِ» دقت کنید، اینجا دومرتبه همان «وَمِنَ النَّاسِ» قبلی است ولی در یک سطح فراتر از اینکه صرفاً اینها بعد از مناسک حج چه می‌گویند، چه دعایی دارند، نه یک مقدار بحث جدی‌تر است، از این دو «وَمِنَ النَّاسِ» آخری بوی جنگ به مشام می‌رسد. بوی یارکشی از جانب دنیاگرایان مشرک و روحیه شهادت طلبی از ناحیه مومنان، دو رویکرد کاملاً تقابلی.

اگر یادتان باشد در دور اول گفتیم بعضی‌ها این «يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» را اینگونه معنا می‌کنند، یعنی اینها می‌گویند: ما دنیا نمی‌خواهیم! یک مدلی راجع به دنیا صحبت می‌کند که تو تعجب می‌کنی، بعد می‌گوید: خدا شاهد است، دنیا به چه درد ما می‌خورد؟ خدا شاهد است. بعد هم خدا می‌فرماید: اما اینها «أَلَدُّ الْخِصَامِ»، خیلی لجوج و عنود و لدود و بدترین نوع دشمنان هستند. یعنی بعضی‌ها خیال کردند بحث منافقین است. این برداشت از «مِنَ النَّاسِ» با سیاق جور در نمی‌آید.

این دو تا «مِنَ النَّاسِ» روی آن دو تا «مِنَ النَّاسِ» قبلی است. این «مِنَ النَّاسِ» لیدرهای همان جریانی هستند که می‌گفتند: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ (۲۰۰)» خب پس چرا «يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»؟ بخاطر «يُشْهَدُ اللَّهُ». خوب دقت کنید: یک کسی آمده علناً از دنیا طلبی خودش و دنیا خواهی خودش بلند فریاد می‌زند و به آنچه دارد تفاخر می‌کند و بیش از آن را طلب می‌کند؛ و بعد برای این رویکرد خودش خدا را شاهد قرار می‌دهد. یعنی دارد به این رویکرد خود جلوه‌خدايي می‌دهد. می‌گوید خدا همین است دیگر! دین همین است، حج همین است! «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ ..... مَا فِي قَلْبِهِ» خدا را شاهد می‌گیرد بر آنچه که در قلبش است، دارد می‌گوید این رویکرد قلبی من است و خدا هم شاهد این مطلب است. یعنی هیچ ابایی از اینکه بگوید خدا می‌داند و نمی‌داند ندارد. می‌فرماید: «وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ» این لجوج‌ترین دشمن‌هاست، کسی است که: «إِذَا تَوَلَّى» اگر کار دستش بیفتد، «سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ (۲۰۵)».

«وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ» وقتی به او گفته می‌شود باید تقوا داشته باشی، اینکه یکسره دنیا را گرفتی و به دنیاگرایی خودت می‌بالی این درست نیست. «أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ» عزت او را می‌گیرد بر اثر گناه کاری که دارد، یعنی در مقابل دعوت به تقوا از خودش نفوذ ناپذیری نشان می‌دهد! برو آقا پی کارت! جمع کن بساطت را! «فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ» جهنم برایش کافی است، چه بد جایگاهی است جهنم.

نقطه مقابل: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» نقطه مقابل کسانی هستند که دنیا که بماند، جانش را در معرض اشتري خدا قرار داده، جان را به خدا فروخته، جان برای خداست، مال که بماند! «ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» تا رضایت خدا را به دست بیاورد. «وَاللَّهُ رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ (۲۰۷)».

این دو «مِنَ النَّاسِ» پایانی بیان دیگری از همان «مِنَ النَّاسِ» قبلی است ولی با نگاه تقابلی، آنجا فقط «آتِنَا فِي الدُّنْيَا»، و دیگری «آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۲۰۱)»، همین.

پس دو «مِنَ النَّاسِ» قبلی را با رویکرد جریانی و تقابلی مطرح می‌کند تا بفهماند: درست است که با هم یک حج بجا آوردیم، ولی در همین یک حج یک رویکردی وجود دارد مشرکانه، که «أَلَدُّ الْخِصَامِ (۲۰۴)» است، لیدرهای اینها، جریان‌سازهای اینها بدترین دشمن‌ها، لجوج‌ترین دشمن‌ها. اما یک رویکرد دیگری وجود دارد: خداگرایانه که

آخرش میل به جانفشانی در راه خداست. میل به اهداء جان به خداست «يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ». حالا بین این دو رویکرد تفاوت از زمین تا آسمان است. در حالی که هر دو در یک قالب پیاده می‌شود.

پس ما کلاً سه عنصر اصلی در این سیاق داریم: ۱- محرمات و مباهات حج چیست. ۲- ساختمان حج چیست. که این دو با هم می‌شود: ترسیم مناسک حج. ۳- در قسمت «وَمِنَ النَّاسِ» ها روح اصلی بحث اینجاست، آن رویکرد مدنظر الهی احیاء حج ابراهیمی و توحیدی است.

جمع‌بندی: بیان شاکله مناسک حج از محرمات و مباهات و ساختمان حج (قسمت اول که دو عنصر داشت.) و ایجاد تمایز بین دو رویکرد آخرت طلبانه و دنیاگرایانه در مقوله حج (بله شاکله مناسک حج این است، اما این دو رویکرد دنیاگرایانه و آخرت طلبانه را از هم فرق بگذارید.)

توضیح: فلسفه حقیقی حج ذکر جمعی خدا برای رسیدن به تقواست.

چرا ذکر جمعی خدا؟ «اذْكُرُوا اللَّهَ»، «اذْكُرُوا اللَّهَ»، «اذْكُرُوا اللَّهَ»، «اذْكُرُوا اللَّهَ»، «اذْكُرُوا اللَّهَ». این نشان می‌دهد که فلسفه حج ذکر الله است.

فلسفه حقیقی حج ذکر جمعی خدا برای رسیدن به تقواست. و بر همین اساس با اینکه شاکله مناسکی حج اسلام، با حج رایج مشرکان اشتراکاتی دارد؛ اما رویکرد دنیاگرایانه مشرکان، حج را از اصل و اساسش دور ساخته. وقتی دنیاگرایی آمد در حج، و شد غایت حج، این دیگر با فلسفه «اذْكُرُوا اللَّهَ» و تقوا جور در نمی‌آید. این حج را از اصل و اساسش دور ساخته و به عاملی برای فساد انگیزی بدل کرده («وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ» یعنی در آخر می‌خواهد قدرت بگیرد برای فساد انگیزی!) و اسلام درصدد احیای حج ناب الهی برای تحقق تقواست. (که خروجی آن فداکاری و جانفشانی در راه خدا خواهد بود.)